

تحركات جمعیت در نواحی جغرافیایی ایران و پیامدهای آن

مجتبی قدیری معصوم* - استاد و عضو قطب علمی مطالعات برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

حمیدرضا باغیانی - دانشجوی دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

مطهره قدیری معصوم - کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۰۷/۱۲ تأیید نهایی: ۱۳۹۱/۰۷/۲۶

چکیده

چگونگی توزیع مکانی جمعیت که در نتیجه تحركات مکانی انسان به وجود می‌آید، از مباحث مهم ساختار جمعیت است. نخستین سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۳۵، جمعیت کشور را برابر با ۱۸۹۵۴۷۰۴ نفر برآورد کرده است و در آخرین سرشماری در سال ۱۳۹۰، ۷۵۱۴۹۶۶۶۹ نفر بوده است. برای بررسی دقیق‌تر، این شمار جمعیت را می‌توان در قالب نواحی جغرافیایی تقسیم‌بندی کرد و پراکندگی آنها را مورد بررسی قرار داد. شواهد نشان می‌دهد که جمعیت ایران توزیعی نامتعادل دارد که ناشی از عوامل متنوع طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی است. از آنجا که عوامل مذکور اثر همدیگر را تشدید یا خنثی می‌کنند، تعیین تأثیر جداگانه آنها امکان‌پذیر نیست. هدف این پژوهش شناخت تحركات مکانی جمعیت ایران و پیامدهایی است که این تحركات می‌توانند به دنبال داشته باشند. روش مورد استفاده روش توصیفی - تحلیلی بوده و منابع و اطلاعات لازم، به صورت مروری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در توزیع مکانی جمعیت ایران، عوامل محیطی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نقش مهمی دارند. بدین گونه که شمار جمعیت ایران، از غرب به شرق و از شمال به جنوب روند کاهنده دارد که این نحوه پراکنش، ناشی از عوامل محیطی (توپوگرافی، بارندگی، خاک حاصلخیز و منابع آب و مانند آن)، عوامل اقتصادی (اشتغال، درآمد، فرصت‌های اشتغال و مانند آن)، عوامل سیاسی (سیاست‌گذاری‌های دولتی، سرمایه‌گذاری‌های دولت و مانند آن)، عوامل اجتماعی (مهاجرت، پیوندهای خویشاوندی، جاذبه‌های مذهبی و مانند آن) و غیره است. این نحوه پراکنش جمعیت، می‌تواند پیامدها و اثرات مختلفی را در پی داشته باشد. این نحوه پراکندگی جمعیت، موجب بالارفتن تراکم برخی مناطق، مانند استان‌های تهران، گیلان و مازندران شده که این افزایش تراکم، خود می‌تواند فشار بهره‌برداری از منابع را افزایش داده و آسیب‌های زیست‌محیطی را در پی داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: ایران، تحركات مکانی جمعیت، توزیع مکانی جمعیت، جمعیت، نواحی جغرافیایی.

مقدمه

جمعیت یکی از عناصر بنیادی در برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شمرده می‌شود. بر این اساس، آگاهی از چندوچون جمعیت و شناخت ساختار، ابعاد و گستردگی فضایی آن مهم است (مولائی هشتجین، ۱۳۸۶: ۱). یکی از مباحث مهم ساختار جمعیت، توزیع مکانی آن است. در بحث توزیع مکانی، چگونگی تراکم جمعیت در سرزمین، نواحی جغرافیایی، بخش‌بندی کشوری و تغییرات شهرنشینی - روستانشینی، سلسله‌مراتب شهری و شبکه شهری و چگونگی توزیع جمعیت روستایی و عشایری، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

جمعیت ایران به صورت نامتعادل و نامناسبی توزیع شده است. در برخی قسمت‌ها جمعیت انبوه است و در پاره‌ای مناطق، جمعیت پراکنده‌ای زندگی می‌کنند. بعضی مناطق شهری سهم عمده‌ای از جمعیت را در خود جای داده‌اند و در مقابل، نقاط مسکونی بسیاری دارای جمعیت اندکی هستند. عوامل مختلفی سبب توزیع نامتعادل و نامتناسب شده‌اند که می‌توان آنها را در دسته‌های گوناگونی چون، عوامل طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی، فرهنگی و مانند آن، تقسیم‌بندی کرد؛ اما تفکیک اثرات هر یک از این عوامل بر توزیع جمعیت، کاری است غیرممکن؛ زیرا در اکثر موارد چند عامل در ارتباط با یکدیگر اثر مضاعف داشته، یا اثر همدیگر را خنثی کرده یا کاهش داده‌اند. قدرت و تأثیر عوامل مذکور بر حسب نوع معیشت جوامع شهری، روستایی و عشایری متفاوت است؛ به گونه‌ای که در توزیع جمعیت روستایی و عشایری، عوامل طبیعی و در مقابل در توزیع جمعیت شهری، عوامل انسانی مانند صنعت، تجارت و راه تأثیر فراوان داشته است. به علاوه، همراه با تکامل فرهنگ و تمدن و به‌ویژه، دستیابی به فناوری جدید ماشینی که به تسلط انسان بر طبیعت انجامیده، اثر عوامل طبیعی کاهش چشمگیری داشته است. گسترش صنعت ماشینی و رواج تجارت، احداث شهرها و شهرک‌ها و مناطق کشاورزی جدید و توسعه راه‌ها و رواج وسایل نقلیه گوناگون، دوره تازه‌ای از رشد و تحول و جابه‌جایی جمعیت را به همراه داشته است و به رشد شهرنشینی و هجوم مهاجران روستایی و شهرهای کوچک و متوسط، به شهرهای بزرگ و تمرکز جمعیت در تعدادی اندک از شهرهای پرشمار ایران و ایجاد ناهماهنگی بیشتر در توزیع جمعیت ایران انجامیده است (مهاجرانی، ۱۳۸۹: ۴۶).

بر اساس پیش‌بینی‌ها، جمعیت ایران در سال ۲۰۲۵ به حدود نود میلیون نفر خواهد رسید که این رقم در مقایسه با اوایل قرن بیستم که جمعیت ایران ده میلیون نفر بود، افزایش بزرگی را نشان می‌دهد. بر اساس سرشماری سال ۱۳۳۵، جمعیت ایران ۱۸/۹ میلیون نفر بود. ارقام حکایت از افزایش بسیار زیاد جمعیت طی پنجاه سال گذشته دارد. درست در طول یک دهه، یعنی از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، جمعیت ایران شانزده میلیون نفر افزایش داشته است و بر اساس آخرین سرشماری در سال ۱۳۹۰، رقم کل جمعیت به بیش از هفتادوپنجم میلیون نفر رسیده است. این‌گونه رشد سرسام‌آور جمعیت از یک سو و پیامدهای مشکل‌زای حاصل از جمعیت زیاد از سوی دیگر، اهمیت پژوهش‌های مبتنی بر شناخت عوامل مؤثر بر افزایش جمعیت و حرکات جمعیتی در نواحی جغرافیایی را کاملاً آشکار می‌کند؛ چراکه برآوردها و پیش‌بینی‌های جمعیتی در سطوح ملی و استانی، عامل تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های نهادهای مختلف شمرده می‌شوند و از این رو مورد نیاز مدیران، محققان و برنامه‌ریزان هستند.

در اين پژوهش تلاش شده است تا ضمن مطالعه تغييرات جمعيت در نواحى جغرافيايى ايران و بررسى علل و عوامل مؤثر در آن، پيامدهاى اين تغييرات مورد تجزيه و تحليل قرار گيرد. بدین ترتيب سؤال‌هاى پژوهش به شرح زير طرح شده‌اند:

۱. آیا شاخص‌هاى جمعيتى مانند رشد و جوانى جمعيت و ميزان سواد در زمينه جمعيت فعال و ميزان شاغلان بخش‌هاى سه گانه اقتصادى در نواحى مختلف ايران، نقش تعيين کننده‌اى دارند؟
۲. آیا در روند و محورهاى مهاجرت در دهه‌هاى اخير، به جز شرايط محيطى، سياست‌گذارى‌ها و برنامه‌ريزى‌ها تأثيرگذار هستند؟
۳. آیا روند کنونى توزيع جمعيت در مناطق مختلف، مى‌تواند به افزايش فاصله بين نواحى محروم و برخوردار منجر شود؟

روش پژوهش

پژوهش پيش رو از دسته پژوهش‌هاى توصيفى - تحليلى است. براى به دست آوردن اطلاعات مورد نياز اين پژوهش، از اسناد کتابخانه‌اى و سال‌نامه‌هاى آمارى و منابع دانشگاهى فارسى و لاتين استفاده شده و از آمارهاى جمعيتى به صورت جداگانه و تركيبى بهره‌بردارى شده و بر اساس مقايسه بين دوره‌هاى مختلف، مورد تجزيه و تحليل قرار گرفته است.

بحث و يافته‌ها

جمعيت ايران و روند افزايش آن

از آنجا که ساختار جمعيتى هر جامعه‌اى نتيجه تحولات آن جامعه در گذشته و تحت تأثير عوامل اقتصادى، سياسى، اجتماعى و فرهنگى حاکم بر آن جامعه است، وضعيت آینده جمعيتى آن نيز بى‌تأثير از سياست‌هاى اقتصادى، اجتماعى و فرهنگى اتخاذ شده سياست‌گذاران و برنامه‌ريزان و مديران اجرائى کشور نخواهد بود. بنا بر اين براى پوشش دادن به اين مهم، جمعيت بايد به صورت پويا و به منزله یک روند در گذشته، حال و آینده مورد بررسى قرار گيرد. شناخت دگرگونى‌هاى جمعيتى یک سرزمين، اين سود را در بردارد که عرضه خدمات و چگونگى به کارگيرى نيروى انساني، نوآوری دارايى و درآمد ملی، حل دشواری‌ها براى آسایش و فرآوری غذا، درمان، آموزش فن و دانش، ساختن شهر و روستا و ديگر مسائل اجتماعى و اقتصادى را آسان مى‌کند و داده‌ها و آگاهى‌هاى مورد نياز را در اختيار دولت‌ها و برنامه‌ريزان و دست‌اندرکاران امور مى‌گذارد تا تصميم‌گيرى براى پيشرفت کشور و جامعه به شکل بهتري انجام گيرد (آشفته تهرانى، ۱۳۶۴: ۱۵).

مطالعه و بررسى اينکه در گذشته‌هاى بسيار دور و در مقاطع مختلف زمانى، جمعيت ايران به چه ميزان بوده و چه تحولات و تغييراتى را به خود ديده، مطلبى است که شايد هرگز نتوان به آن دست يافت. البته حدس و گمان در اين مورد فراوان است؛ ولى برآوردهاى که متكى به آمار متقن و قابل اعتماد باشند، اندک بوده و به جرئت مى‌توان گفت که ناچيز هستند. ولى در عين حال سرشماری‌هاى در ايران باستان در دوره‌هاى هخامنشيان، ساسانيان و بعد از اسلام به عمل آمده است که اخذ ماليات سرانه، جمع‌آوری سپاه، تعيين پيروان مذاهب مختلف و غيره، از انگيزه‌هاى مختلف آن بوده است (شکورى گنجوى و طاهرى، ۱۳۸۸: ۲۴۹).

افزون بر این با استفاده از سفرنامه‌ها و از لابه‌لای گذشته‌نگری‌ها، تا حدودی می‌توان به ارقام نسبی جمعیت ایران دست یافت. از جمله این اسناد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. شاردن فرانسوی، جمعیت ایران را در عهد صفویه چهل میلیون نفر قلمداد کرده است. این امر با توجه به وسعت کشور و گستردگی مرزها در آن دوران تا حدودی با واقعیت انطباق داشته و می‌توان با اطمینان نسبی گفت که از زمان سلطه استعماری غربی‌ها، به‌ویژه در عصر قاجار، با درهم شکسته شدن اقتصاد ملی و تغییرات در مرزهای سیاسی کشور، جمعیت ایران رو به کاستی گذارده است.
۲. در سال ۱۲۵۲ شمسی، صنایع‌الدوله در نشریه سال‌نامه ایران، جمعیت کشور را افزون بر ۱۱/۵ میلیون نفر برآورد کرده است که از این تعداد، ۱۳ درصد جمعیت شهرنشین، ۴۳/۵ درصد روستانشین و ۴۳/۵ درصد چادرنشین گزارش شده است (مطبع حق شناس، ۱۳۸۹: ۳۰).
۳. هوتوم شیندلر جمعیت ایران را در سال ۱۲۶۲ حدود ۷/۶ میلیون نفر، زولوتاریف در سال ۱۲۶۳ شمار ۶ میلیون نفر، کورزن در سال ۱۲۷۹ تعداد ۹ میلیون نفر و مدوداف در سال ۱۲۸۷ شمار ۱۰ میلیون نفر گزارش کرده‌اند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۸).

نخستین سرشماری عمومی نفوس و مسکن ایران در سال ۱۳۳۵ انجام پذیرفته است. پیش از این تاریخ، آمارگیری‌های نمونه‌ای شهری و روستایی در نقاط مختلف کشور، در سال‌های گوناگون به‌وسیله سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌ها انجام و تعداد جمعیت برآورد شده است؛ ولی هیچ‌یک از این برآوردها جنبه عمومی نداشته و نمی‌تواند پوشش کاملی از جمعیت ایران را نشان دهد. برای پیش‌بینی جمعیت، روش‌های مختلفی وجود دارد که با توجه به هدف کوتاه‌مدت یا بلندمدت و نیز، اطلاعات و امکانات مورد استفاده قرار می‌گیرند (کیسی، ۲۰۰۷).

بنابراین برای به‌دست‌آوردن تصویری از جمعیت ایران در سال‌های گذشته و ارزیابی آمار و ارقام جمعیت که از گذشته نقل شده، از روش گذشته‌نگری استفاده شده است. در این روش با مبنا قرار دادن آمار سال ۱۳۳۵ و بر اساس روش ترکیبی^۱، جمعیت ایران به پنج دوره ده‌ساله (از سال ۱۲۶۰ تا ۱۳۰۰) و هفت دوره پنج‌ساله (از ۱۳۰۵ تا ۱۳۳۵) با فرض باروری ثابت در دوره‌ها (برابر با باروری در سال‌های ۴۵-۱۳۳۵) محاسبه و نتایج به‌شرح جدول (۱) برآورد شده است.

جدول ۱. برآورد جمعیت طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۲۶۰ (میلیون نفر)

سال	۱۳۳۵	۱۳۳۰	۱۳۲۵	۱۳۲۰	۱۳۱۵	۱۳۱۰	۱۳۰۵	۱۳۰۰	۱۲۹۰	۱۲۸۰	۱۲۷۰	۱۲۶۰
جمعیت	۱۸.۹	۱۶.۲۳۷	۱۴.۱۵۹	۱۲.۸۳۳	۱۱.۹۶۴	۱۱.۱۸۵	۱۰.۴۵۶	۹.۷۰۷	۹.۱۴۳	۸.۶۱۳	۸.۱۲۴	۷.۶۵۴

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵

از سال ۱۳۳۵ به بعد با آغاز منظم سرشماری نفوس و مسکن که هر ده سال^۱ یک بار برگزار شده است، دسترسی به آمار جمعیت و روند تغییرات و تحولات آنها آسان تر شده و این امر کمک مؤثری برای مدیران اجرایی، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کشور بوده است. جدول (۲) بیانگر سیر افزایش جمعیت کشور طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۰ است.

جدول ۲. میزان جمعیت ایران طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۰ (میلیون نفر)

سال	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۴۵	۱۳۳۵
جمعیت	۷۵.۱۴۹	۷۰.۰۴۹	۶۰.۰۵۵	۴۹.۴۵۵	۳۳.۷۰۹	۲۵.۷۸۹	۱۸.۹۵۵

منبع: سال‌نامه‌های آماری کشور

بر اساس پیش‌بینی به‌کارگیری روش‌های آماری و همچنین سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن طی سال‌های ۹۰-۱۳۳۵، معلوم می‌شود که تا پیش از سال ۱۳۲۵، جمعیت ایران مرحله اول از تحولات جمعیتی خود را سپری کرده است؛ به‌گونه‌ای که تا پیش از سال ۱۳۲۵، میانگین رشد سالانه جمعیت ایران حدود ۰/۶ درصد بوده است. از این مقطع تا سال ۱۳۴۵، سیر افزایش جمعیت شتاب گرفته و در سال ۱۳۴۵ به ۳/۱ درصد می‌رسد که آغاز مرحله دوم از تحولات جمعیتی است. کاهش شدید مرگ‌ومیر، به‌ویژه در بین کودکان و نوزادان و افزایش امید به زندگی در اثر گسترش خدمات پزشکی، همراه با پابرجاماندن میزان زادوولد و باروری به‌واسطه وابستگی به اقتصاد و فرهنگ سنتی و اتکا به نیروی کار انسانی در امور اقتصادی و اجتماعی، از ویژگی‌های جمعیتی این دوره است که رشد جمعیت را تا مرز ۳/۱ درصد می‌رساند (سرایبی، ۱۳۷۰: ۱۰۲).

آغاز دوره انفجار جمعیتی و به‌صدا درآمدن زنگ‌های خطر، منجر به اعمال روش‌های جلوگیری از رشد جمعیت، چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم از طریق بالابردن سن ازدواج، محدود کردن ازدواج‌های غیرقانونی، تشویق به داشتن فرزند کمتر، پیشگیری از زادوولدهای ناخواسته در کنار توسعه شهرنشینی و کاهش جمعیت روستاها در اثر اجرای سیاست‌های اصلاحات ارضی، موجب می‌شود که روند رشد جمعیت در دهه ۵۵-۱۳۴۵ کندتر شده و به ۲/۷ درصد کاهش یابد. می‌توان گفت که جمعیت ایران در این دوره، تحت تأثیر تحولات درونی خود و تا حدودی پیروی از سیاست‌های بین‌المللی در زمینه کنترل جمعیت، وارد مرحله سوم یا رشد آرام از نظر تحولات جمعیتی متعادل و مطلوب رو به تکامل بوده و می‌بایست وارد مرحله چهارم، یعنی کاهش بیشتر نرخ رشد جمعیت می‌شد؛ ولی در دهه ۶۵-۱۳۵۵ با تغییر نظام سیاسی و ارزشی و مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی و نگرش خاص در لایه‌های مختلف سیاست‌مداران و برنامه‌ریزان کشور نسبت به افزایش نفوس و امتیازها و تسهیلاتی که برای خانوارهای پرجمعیت‌تر در نظر گرفته می‌شد، به‌همراه کاهش سن ازدواج و کوتاه‌شدن فاصله ازدیاد نسل زوج‌ها، روند افزایش جمعیت بار دیگر سریع‌تر شده و جمعیت ایران را از نظر مراحل تحول جمعیتی، دوباره به مرحله دوم یا موج جمعیتی بازگرداند؛ به‌گونه‌ای که میزان نرخ رشد آن به ۳/۹ درصد رسیده و در صورت تداوم افزایش جمعیت با چنین نرخ رشدی، جمعیت ایران در کمتر از بیست سال به صد

۱. بر اساس مصوبه هیئت وزیران، فاصله زمانی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن از ده سال به پنج سال کاهش یافت که نخستین دوره آن سال ۱۳۹۰ است.

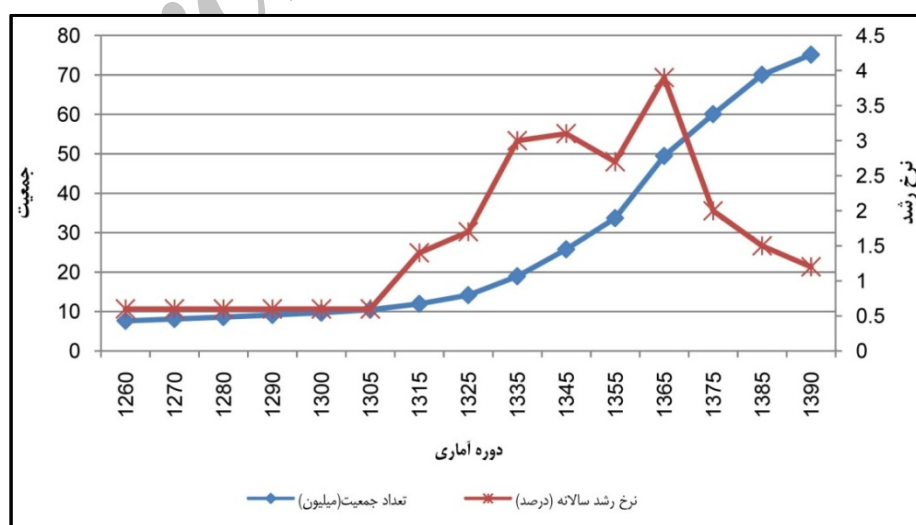
میلیون نفر می‌رسید. با وجود این دلایل مختلفی چون، جوان‌تر شدن افراد جامعه، نیاز نسل‌های جدید به امکانات آموزشی، بهداشتی، رفاهی و مسکن و شغل و عدم امکان تأمین آنها در دوره‌های بعدی، موجب شد که از دهه بعد، یعنی ۷۵ - ۱۳۶۵ و ۸۵ - ۱۳۷۵ بار دیگر نرخ رشد جمعیت سیر کاهنده خود را پیموده و با نرخ‌های رشد ۲ درصد و ۱/۵ درصد روند کاهش را ادامه دهد. این روند در سال ۱۳۹۰ به ۱/۲ درصد رسیده است.

برای بررسی روند افزایش جمعیت ایران طی یک قرن گذشته، می‌توان به جدول (۳) و نمودار شکل (۱) توجه کرد.

جدول ۳. جمعیت ایران و میانگین رشد سالانه (۱۳۶۰-۱۳۹۰)

سال	تعداد جمعیت (میلیون نفر)	سال	میانگین نرخ رشد سالانه (درصد)	تعداد جمعیت (میلیون نفر)	سال	میانگین نرخ رشد سالانه (درصد)
۱۲۶۰	۷.۶۵۴	۱۳۳۵	۰.۶	۱۸.۹۵۵	۱۲۶۰	۳
۱۲۷۰	۸.۱۲۴	۱۳۴۵	۰.۶	۲۵.۷۸۹	۱۲۷۰	۳.۱
۱۲۸۰	۸.۶۱۳	۱۳۵۵	۰.۶	۳۳.۷۰۹	۱۲۸۰	۲.۷
۱۲۹۰	۹.۱۴۳	۱۳۶۵	۰.۶	۴۹.۴۴۵	۱۲۹۰	۳.۹
۱۳۰۰	۹.۷۰۷	۱۳۷۵	۰.۶	۶۰.۰۵۵	۱۳۰۰	۲
۱۳۰۵	۱۰.۴۵۶	۱۳۸۵	۰.۶	۷۰.۰۴۹	۱۳۰۵	۱.۵
۱۳۱۵	۱۱.۹۶۴	۱۳۹۰	۱.۴	۷۵.۱۴۴	۱۳۱۵	۱.۲
۱۳۲۵	۱۴.۱۵۹		۱.۷			

منبع: مرکز آمار ایران و محاسبات نگارندگان



شکل ۱. نمودار جمعیت ایران و میانگین رشد سالانه (دوره ۱۲۶۰ تا ۱۳۹۰)

جمعيت ايران و توزيع نسبى آن

کشور ايران از نظر وسعت و جمعيت از کشورهای بزرگ دنياست؛ ولى با توجه به وسعت زياد، جمعيت موجود به طور متوازن در سطح کشور توزيع نشده است؛ به گونه‌اى که در برخى از مناطق مانند تهران، سواحل دريائى مازندران و مناطق شمال غرب کشور، جمعيت زيادى زندگى مى‌کنند و در مناطقى مانند کويرهاى داخلى ايران يا مناطق کوهستانى، تراکم جمعيت به حداقل مى‌رسد (ياسورى، ۱۳۸۹: ۷). در مطالعه توزيع جمعيت و چگونگى تراکم آن در نواحى مختلف، مشاهده مى‌شود که تراکم جمعيت در استان‌ها و شهرستان‌هاى مختلف کشور يکسان نبوده و آهنگ افزايش آن نيز طى سال‌هاى آمارى، از ميزان مساوى پيروي نمى‌کند. در توجيه علل تغييرات تراکم جمعيت در استان‌هاى مختلف، علاوه بر عوامل طبيعى، اقتصادى، اجتماعى و ادارى و سياسى، وسعت استان‌ها و ناهماهنگى تقسيمات کشورى بر اساس نواحى طبيعى جغرافيايى، نقش تعيين کننده‌اى دارند؛ به گونه‌اى که در سال ۱۳۳۵ کل کشور به سيزده استان تقسيم شده بود (سلطانى، ۱۳۷۶)؛ اما در طول دوره‌هاى آمارى تا سال ۱۳۹۰، اين تقسيمات به سى و يک استان رسيده است. بديهى است که گستردگى استان‌ها در دوره‌هاى اوليه سرشمارى، منجر به معتدل شدن تراکم نسبى جمعيت در اين استان‌ها شده و با تفکيک آنها به استان‌هاى کوچکتر، چه بسا نواحى پرجمعيت در يک استان واقع شده و نواحى کم جمعيت تر در استان‌هاى ديگر قرار گرفته‌اند. نمونه موردى در اين زمينه را مى‌توان استان خراسان تا پيش از تقسيم به سه استان خراسان شمالى، خراسان رضوى و خراسان جنوبى دانست که يکى از استان‌هاى کم تراکم از نظر جمعيت بوده؛ در حالى که بيشترين ميزان جمعيت اين استان در محدوده خراسان رضوى کنونى متمرکز شده و بقيه مناطق از تراکم کمترى برخوردارند.

با نگاهى به آمار ميزان تراکم نسبى جمعيت در طول سال‌هاى ۹۰ - ۱۳۳۵، ملاحظه مى‌شود که اين ميزان از ۱۱/۵ نفر در كيلومتر مربع در سال ۱۳۳۵ آغاز و در دوره‌هاى بعدى به ترتيب به ۱۵/۶، ۲۰/۴، ۳۰/۱، ۳۶/۴ و ۴۲/۷ نفر رسيده و در سرشمارى سال ۱۳۹۰ رقم ۴۶ نفر را در كيلومتر مربع دارد.

با توجه به تغييراتى که محدوده سياسى و ادارى استان‌ها در طول سال‌هاى ۸۵ - ۱۳۳۵ داشته‌اند، براى بررسى عوامل مؤثر در توزيع جمعيت استان‌ها، به آمار و ارقام سال‌هاى ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ بسنده مى‌شود، گفتنى است که محققان به آمار تفصيلى در دوره ۱۳۹۰ دسترسى نداشته‌اند. بر اساس آمار سرشمارى سه دوره فوق الذکر و با تقسيم بندى تراکم جمعيت به پنج گروه، نتايج به شرح زير حاصل شده است:

استان‌هاى با تراکم نسبى جمعيت خيلى کم

اين مناطق با تراکم جمعيت کمتر از پانزده نفر در هر كيلومتر مربع، شامل استان‌هاى کرمان، سيستان و بلوچستان، هرمزگان، سمنان و يزد هستند. به طور کلى اين استان‌ها مساحت زيادى از کشور را به خود اختصاص داده و شرايط کويرى دارند. در اين مناطق تپه‌ها و توده‌هاى شن متحرک، حالت ناخوشايندى به منطقه مى‌دهد و آب‌وهوا به نحو غيرقابل تحملى گرم و خشک است. تمام اين عوامل دست به دست هم داده و اساس کشاورزى منطقه را بى نهايت ناچيز و بى اهميت ساخته است. تراکم جمعيت در قسمت‌هاى وسيعى از اين منطقه به حدود يک تا دو نفر در كيلومتر مربع مى‌رسد (نظريان، ۱۳۷۶: ۴۱). در کنار شرايط نامساعد طبيعى در استان‌هاى يادشده، استان سمنان در هر سه دوره با

وجود قرار گرفتن در کنار پرجمعیت‌ترین قطب جمعیتی کشور، یعنی استان تهران، پایین‌ترین میزان تراکم جمعیت را دارد؛ ولی استان هرمزگان که در دوره‌های آماری ۶۵ و ۷۵ در این گروه قرار داشته است، در دوره ۸۵ با افزایش جمعیت به واسطه برنامه‌ریزی‌های اقتصادی انجام‌یافته و توسعه بنادر و مبادله‌های بازرگانی، به دسته دوم صعود کرده است. برخلاف این استان با تفکیک استان خراسان به سه استان در دهه ۸۵، تراکم نامتوازن جمعیت در این استان نمایان شده و مناطق جنوبی که تحت پوشش خراسان جنوبی قرار گرفته است با تراکم جمعیت زیر ده نفر در کیلومتر مربع به این گروه پیوسته است.

استان‌های با تراکم نسبی جمعیت نسبتاً کم

این گروه از استان‌ها، شامل مناطقی با تراکم جمعیت بین پانزده تا سی نفر در کیلومتر مربع هستند. در دوره آماری ۱۳۶۵ استان‌های فارس، خراسان شمالی، ایلام، کهگیلویه و بویراحمد و بوشهر در این گروه بوده‌اند. ویژگی عمده استان‌های فوق، محدودیت‌های طبیعی و کمبود زمین‌های زراعی و عدم سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های صنعتی در استان‌هایی مانند ایلام، کهگیلویه و بویراحمد و بوشهر بوده و وسعت زیاد و تنوع شرایط محیطی در استان‌های خراسان شمالی و فارس، از علل پایین بودن تراکم جمعیت در استان‌های یاد شده است. با پایان جنگ تحمیلی و توجه به مناطق محروم، به‌ویژه استان‌های ساحلی جنوب کشور، در دوره آماری ۱۳۷۵ استان‌های بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد و فارس از جرگه این گروه خارج شده و به رده بعدی صعود کرده‌اند؛ ولی استان‌های خراسان شمالی و ایلام همچنان از نظر تراکم جمعیت در این گروه باقی مانده‌اند. شاید یکی از دلایل تفکیک استان خراسان بزرگ به سه استان در دوره آماری ۱۳۸۵، نابرابری توزیع جمعیت در نواحی مختلف آن بوده که با این تفکیک، نقاط محروم شناسایی شده و بیشتر مورد توجه قرار گیرند. بنابراین در دوره آماری ۸۵، از مجموع سه استان حاصل از تفکیک خراسان بزرگ، خراسان جنوبی در دسته استان‌های با جمعیت خیلی کم و استان خراسان شمالی در گروه استان‌های با جمعیت نسبتاً کم قرار می‌گیرد و علاوه بر استان خراسان شمالی، استان هرمزگان نیز با مورد توجه قرار گرفتن و برنامه‌هایی که در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی این استان به‌انجام می‌رسد، به این گروه ارتقا یافته، ولی استان ایلام همچنان مانند دوره‌های قبل در این گروه باقی می‌ماند.

استان‌های با تراکم متوسط

این گروه از استان‌ها شامل مناطقی با تراکم جمعیت بین سی تا پنجاه نفر در کیلومتر مربع هستند. از آنجاکه در طول سه دوره آماری ۶۵ تا ۸۵، میانگین تراکم جمعیت کشور با ارقام ۳۰/۱، ۳۶/۴ و ۴۲/۷ نفر در این گروه قرار دارد، بنابراین می‌توان گفت استان‌های واقع در این گروه، تشابهاتی با مجموعه کشور داشته و ضمن متأثر بودن از شرایط طبیعی و آب‌وهوایی، نوع برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها نیز، در توزیع و تراکم جمعیت آنها نقش داشته است. در دوره آماری ۶۵ استان‌های مرکزی، خوزستان و اصفهان، شرایط محیطی نسبتاً مناسب همراه با بهره‌برداری‌های مناسب از توان‌های محیطی و استقرار صنایع، موجب تراکم متوسط جمعیت در این استان‌ها شده و استان‌های کردستان،

چهارم حال و بختيارى، لرستان و زنجان به واسطه واقع شدن در مناطق مستعد کشاورزى و دامپرورى، از تراكم جمعيت متوسطى برخوردارند.

در دوره آمارى ۷۵، با پايان جنگ تحميلي و توجه بيشتر به مناطق نفت خيز خوزستان و راه اندازى صنايع سنگين آسب ديده از جنگ و نيز، فعال كردن كشت و صنعتها به همراه بازگشت آوارگان جنگ تحميلي، موجب شده است تا خوزستان و در مجاورت آن، استان لرستان، به گروه بالاتر ارتقا يافته و در مقابل استانهاى بوشهر، فارس و كهگيلويه و بويراحمد به اين گروه بپيوندند.

در دوره آمارى ۱۳۸۵، هشت استان در اين گروه قرار گرفته اند كه در کنار استانهاى اصفهان، بوشهر، زنجان، فارس، كردستان، كهگيلويه و بويراحمد و مركزى، استان خراسان رضوى، به بركت آستان مقدس امام رضا (ع) و وجود زمينهاى حاصلخيز در اين استان، پس از تفكيك خراسان بزرگ به اين گروه پيوسته است.

استانهاى با تراكم جمعيت زياد

اين استانها شامل مناطقى با تراكم جمعيت بين پنجاه تا هشتاد نفر در كيلومتر مربع هستند. جلگههاى سواحل شمال ايران كه ميان رشته كوه البرز و دريائى مازندران، استانهاى آذربايجان شرقى و غربى، اردبيل و نيمه شمالى زاگرس واقع شده اند، سه منطقه با تراكم جمعيت زياد کشور هستند. بر اساس آمار سال ۱۳۶۵، استانهاى مازندران، آذربايجان شرقى و غربى، كرمانشاهان و همدان، به واسطه شرايط مساعد طبيعى، رژيم بارندگى مناسب، زمينهاى حاصلخيز، جنگل و مرتع مناسب كه زمينه فعاليتهاى کشاورزى، دامپرورى و فعاليتهاى جانبى را در اين استانها فراهم مى كند، موجب تراكم زياد در اين مناطق شده است.

در دوره آمارى ۱۳۷۵ با وجود جدا شدن استان اردبيل از آذربايجان شرقى، استانهاى اردبيل، آذربايجان شرقى و غربى، به همراه استانهاى كرمانشاه، لرستان و خوزستان، به واسطه شرايط مساعد براى فعاليتهاى کشاورزى و صنعتى در اين گروه باقى ماندند؛ ولى استانهاى مازندران و همدان به دليل افزايش بيشتر جمعيت، به گروه استانهاى با جمعيت بسيار زياد پيوسته اند، ضمن اينكه با شكل گرفتن استان قم به دليل موقعيت سياسى، مذهبى و جمعيت زياد آن، استان قم نيز در اين دوره، جزء استانهاى با تراكم جمعيت زياد شمرده مى شود.

در دوره آمارى ۱۳۸۵ استانهاى اردبيل، آذربايجان شرقى و غربى، خوزستان و لرستان، به همراه استان تازه تاسيس قزوین و چهارم حال و بختيارى در اين گروه باقى مانده؛ ولى استان قم با افزايش جمعيتى كه داشته است به گروه بعدى ارتقا يافته و استان كرمانشاه، همان گونه كه در دوره قبلى اعلام شد با کاهش جمعيت روبه رو شده و تنزل گروه يافته است.

در مجموع سه دوره آمارى، مى توان گفت كه شرايط مساعد طبيعى، امنيت و راه اندازى مراكز اقتصادى و توسعه شهرى، از دسته عواملى هستند كه موجب رشد مناسب جمعيت در استانهاى اين گروه شده اند.

استان‌های با تراکم جمعیت بسیار زیاد

این استان‌ها شامل مناطقی با تراکم جمعیت بیش از هشتاد نفر در کیلومتر مربع هستند. در دوره آماری ۱۳۶۵ استان‌های تهران و گیلان؛ در دوره آماری ۱۳۷۵ استان‌های تهران، گیلان، مازندران و همدان و در دوره آماری ۱۳۸۵ به ترتیب استان‌های تهران، گیلان، مازندران، قم و همدان با بیشترین تراکم جمعیت روبه‌رو بوده‌اند. در بین استان‌های یاد شده، استان‌های گیلان، مازندران و همدان، به دلیل شرایط مساعد طبیعی و همچنین جاذبه‌های گردشگری و تنوع فعالیت‌های اقتصادی؛ استان تهران به واسطه مرکزیت سیاسی، اداری، اقتصادی، علمی و خدماتی و استان قم به منزه قطب دینی و مذهبی و وجود حوزه‌های علمیه و بارگاه حضرت معصومه (س)، از تراکم زیاد جمعیت برخوردار هستند.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود در دوره آماری ۱۳۶۵، استان‌هایی که کمترین میزان تراکم جمعیت را داشته‌اند با اشغال ۴۶ درصد از مساحت کشور، حدود ۱۰ درصد از جمعیت کشور را به خود اختصاص داده‌اند، حال آنکه پرتراکم‌ترین استان‌های کشور با اختیار داشتن ۳/۵ درصد مساحت کشور، بیش از ۲۵ درصد جمعیت کشور را در خود جای داده‌اند.

در دوره آماری ۱۳۷۵، جمعیت استان‌های با تراکم کم به ۱۱ درصد رسید و جمعیت استان‌های پرجمعیت، در حالی که ۴/۶۷ درصد از مساحت کشور را تشکیل می‌دادند، به ۲۸ درصد از کل جمعیت کشور ارتقا یافتند. در دوره آماری سال ۱۳۸۵، کم‌تراکم‌ترین استان‌های کشور ۴۱/۶ درصد از مساحت کشور را در جایی به خود اختصاص داده‌اند که فقط ۱۰/۳ درصد از جمعیت را داشتند و پرتراکم‌ترین استان‌ها در این دوره با در اختیار داشتن ۵/۴ درصد از مساحت کشور، ۳۰/۵ درصد از جمعیت را داشته است.

توزیع جمعیت بر حسب نواحی جغرافیایی

محیط و شرایط جغرافیایی ایران دارای تنوع بسیار است و هر ناحیه جغرافیایی ویژگی‌هایی از نظر آب‌وهوا (میزان و فصل بارندگی، درجه حرارت، رطوبت، فشار و باد)، پوشش گیاهی و نوع خاک دارد که آن را از سایر نواحی متمایز می‌کند. این شرایط خود تحت تأثیر مجموعه عوامل دیگری چون طول و عرض جغرافیایی، دوری و نزدیکی به دریا، ارتفاع یا پستی و بلندی و موقعیت محلی است. با توجه به عوامل مذکور، می‌توان سرزمین ایران را به نواحی مختلفی تقسیم کرد. با در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی و محدودیت‌های داده‌های جمعیتی و اطلاعات مورد لزوم در مورد وسعت و تعداد جمعیت هر ناحیه، ایران را به هفت ناحیه جغرافیایی تقسیم کرده‌ایم.

مسئله‌ای که در بررسی توزیع جمعیت در مناطق مختلف جغرافیایی وجود دارد، عدم انطباق آمارهای جمعیتی و مساحت‌ها بر مبنای تقسیمات کشوری (محدوده استان‌ها) با تقسیمات مناطق جغرافیایی است. از این روی در این تقسیم‌بندی، مرز و حدود بین نواحی جغرافیایی تقریبی است و قسمت‌هایی از یک ناحیه جغرافیایی ممکن است در داخل ناحیه دیگر باشد:

۱. ناحیه شمالی: شامل استان‌های گیلان، مازندران و گلستان؛
۲. ناحیه شمال غربی: شامل استان‌های آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل و زنجان؛

٣. ناحيه کوهپايه‌ها و دشت‌هاى مرکزى: شامل استان‌هاى تهران، البرز، قزوین، قم، مرکزى، سمنان، اصفهان، يزد و کرمان؛

٤. ناحيه زاگرس: شامل استان‌هاى همدان، کردستان، کرمانشاه، لرستان، ایلام، چهارمحال و بختيارى، فارس و کهگیلويه و بویراحمد؛

٥. ناحيه نوار ساحلى جنوب: شامل استان‌هاى خوزستان، بوشهر و هرمزگان؛

٦. ناحيه شرق و جنوب شرقى: شامل استان‌هاى سيستان و بلوچستان و خراسان جنوبى؛

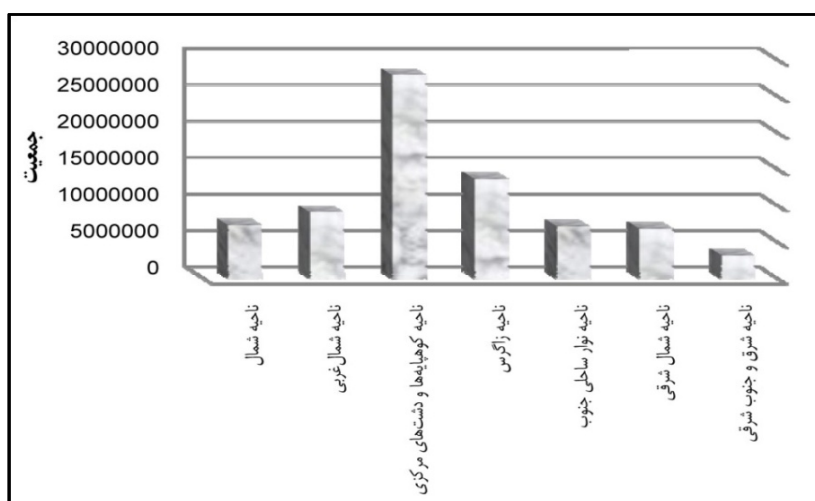
٧. ناحيه شمال شرقى: شامل استان خراسان رضوى و خراسان شمالى.

چنانچه از جدول (٤) و نمودار شکل (٢) بر مى‌آيد، از ميان نواحى جغرافيايى ايران، ناحيه شمالى و سپس ناحيه شمال غربى، بيشترين تراکم جمعيت، يعنى حدود ١٢٧ و ٧٤ نفر در كيلومتر مربع را دارند. کمترین تراکم از آن ناحيه شرق و جنوب شرقى است با حدود ١١ نفر در كيلومتر مربع. نواحى ديگر جغرافيايى، تراکم جمعيتى نزديک با تراکم کل کشور دارند. شاخص نسبت جمعيت به مساحت در ناحيه شمالى ٢/٨ برابر کل کشور و در ناحيه شمال غربى ١/٦ است؛ در حالى که در ناحيه شرق و جنوب شرق اين شاخص ٠/٣، يعنى حدود یک سوم کل کشور است.

جدول ٤. توزيع جمعيت در نواحى مختلف جغرافيايى در سال ١٣٩٠

ردیف	نواحى جغرافيايى	تعداد جمعيت	درصد	مساحت به كيلومتر مربع	درصد	جمعيت در كيلومتر مربع	جمعيت به مساحت
١	مجموع	٧٥١٤٩٦٦٩	١٠٠	١٦٢٨٥٥٤	١٠٠	٤٦.١	١
٢	ناحيه شمال	٧٣٣١٨٣١	٩.٨	٥٧٩٣٨	٣.٥	١٢٦.٥	٢.٨
٣	ناحيه شمال غربى	٩٠٦٩٤١٨	١٢.١	١٢٢٦٦٠	٧.٥	٧٣.٩	١.٦
٤	ناحيه کوهپايه‌ها و دشت‌هاى مرکزى	٢٧٨٨٧٠٤٦	٣٧.١	٥٨٩٦٦٠	٣٦.٢	٤٧.٢	١
٥	ناحيه زاگرس	١٣٦٥٩٥٣٢	١٨.١	٢٧٦٣٧٤	١٧	٤٩.٤	١.١
٦	ناحيه نوار ساحلى جنوب	٧١٤٢٨٥٢	٩.٥	١٥٧٤٦٧	٩.٧	٤٥.٣	٠.٩
٧	ناحيه شمال شرقى	٦٨٦٢١٣٩	٩.١	١٥٤٢٦٦	٩.٥	٤٤.٤	٠.٩
٨	ناحيه شرق و جنوب شرقى	٣١٩٦٨٦١	٤.٣	٢٧٠١٨٩	١٦.٦	١١.٨	٠.٣

منبع: نتايج تفصيلى سرشمارى نفوس و مسکن، ١٣٩٠



شکل ۲. نمودار توزیع جمعیت در نواحی مختلف جغرافیایی در سال ۱۳۹۰

با توجه به یافته‌ها و مباحث مطرح‌شده، سؤال‌های پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

- آیا شاخص‌های جمعیتی، مانند رشد و جوانی جمعیت و میزان سواد در زمینه جمعیت فعال و میزان شاغلان بخش‌های سه‌گانه اقتصادی در نواحی مختلف ایران، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند؟
- برای رسیدن به پاسخ این سؤال، باید رشد، جوانی و میزان سواد جمعیت را در نواحی جغرافیایی ایران مورد بررسی قرار داد.

رشد جمعیت: جمعیت کشور بر اساس نتایج آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰، شمار ۷۵۱۴۹ هزار نفر بوده که در مقایسه با سرشماری سال ۱۳۸۵ افزایشی افزون بر ۴/۶۵ میلیون نفری را نشان می‌دهد. به بیان دیگر رشد سالانه جمعیت کشور در دوره ۹۰-۱۳۸۵ برابر با ۱/۲ درصد بوده است. نتایج سرشماری ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که در دهه اخیر، متوسط رشد جمعیت شهری کشور برابر ۲/۷۴ و متوسط رشد جمعیت نقاط روستایی برابر ۰/۴۴- درصد بوده است (فتحی، ۱۳۸۸: ۲۴).

از نظر استانی بیشترین متوسط رشد سالانه جمعیت در دوره ۹۰-۱۳۸۵ در استان‌های بوشهر (۳/۱۱ درصد)، البرز (۳/۰۴ درصد)، هرمزگان (۲/۳۷ درصد) و کرمان (۲/۰۷ درصد) مشاهده می‌شود. کمترین متوسط رشد سالانه جمعیت نیز در استان‌های، اردبیل (۰/۳۳ درصد)، ایلام (۰/۴۳ درصد)، لرستان (۰/۴۴ درصد)، گیلان (۰/۶۲ درصد)، همدان (۰/۶۴ درصد)، آذربایجان شرقی (۰/۶۶ درصد)، کرمانشاه (۰/۶۹ درصد)، کردستان (۰/۷۳ درصد)، کهگیلویه و بویراحمد (۰/۷۶ درصد)، خراسان جنوبی (۰/۸۱ درصد) و چهارمحال و بختیاری (۰/۸۶ درصد) بوده است. متوسط رشد سالانه استان‌های دیگر کشور بین یک تا ۲ درصد است.

از جمله عوامل تأثیرگذار در کاهش متوسط رشد جمعیت کشور در دهه اخیر، افزایش سطح سواد و تحصیلات جمعیت کشور، به‌ویژه در میان زنان، گسترش شهرنشینی، صنعتی‌شدن امور، افزایش هزینه‌های زندگی، تغییر نگرش و تمایل خانواده‌ها (به‌ویژه زوج‌های جوان) در کاهش تعداد فرزندان، افزایش سطح بهداشت و کاهش سطح مرگ‌ومیر (به‌ویژه مرگ‌ومیر نوزادان) و در نتیجه افزایش امید به زندگی است.

جوانى جمعيت: در تعريف اينكه چه كسى جوان است و به چه گروهى جمعيت جوان گفته مى‌شود، در هر جامعه و با توجه به خصوصيت‌هاى اجتماعى، اقتصادى و فرهنگى آن جامعه متفاوت است. در مطالعات جمعيتى، به‌منظور قابليت مقايسه داده‌ها و همچنين درك يكسان، افرادى كه سن آنها بين ۱۵ تا ۲۴ سال است، جمعيت جوان شمرده مى‌شوند. بررسى روند تحولات جمعيتى کشور، نشان مى‌دهد ايران دست‌کم تا سال‌هاى آغازين قرن حاضر (چهاردهم شمسى) با پديده‌اى به‌نام جوانى جمعيت روبه‌رو نبوده است. وجود قحطى، رواج بيمارى‌هاى همه‌گير، سوانح طبيعى مرگ‌بار مثل زمين‌لرزه، فقر اقتصادى و مهاجرت‌هاى دسته‌جمعى به ساير سرزمين‌هاى هم‌مرز ايران، از دسته عوامل کاهش جمعيت تا اوایل قرن چهاردهم شمسى بوده است. از اين رو پديده جوانى جمعيت کشور، پديده‌اى كاملاً متأخر و مربوط به ۵ تا ۶ دهه اخير است (نورالهی و اميدمقدم، ۱۳۷۹: ۱). طى سال‌هاى ۸۵ - ۱۳۳۵، تعداد جمعيت جوان کشور با روند فزاينده روبه‌رو بوده است؛ به‌طورى كه در سال ۱۳۳۵، از ۲۹۱۸ هزار نفر به ۱۷۷۳۸ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ رسيده است. در اين ميان جمعيت جوان کشور در سال ۱۳۴۵ حدود ۳۹۱۹ نفر، در سال ۱۳۵۵ حدود ۶۳۹۲ هزار نفر، در سال ۱۳۶۵ تعداد ۹۳۸۶ هزار نفر و در سال ۱۳۷۵ تعداد ۱۲۳۳۸ هزار نفر بوده است. از ديد نسبت جمعيت جوان به كل جمعيت، در سال ۱۳۳۵ (۱۵/۴ درصد)، سال ۱۳۴۵ (۱۵/۲ درصد)، سال ۱۳۵۵ (۱۹ درصد)، سال ۱۳۶۵ (۱۹ درصد)، سال ۱۳۷۵ (۲۰/۵ درصد) و در سال ۱۳۸۵ به (۲۵/۲ درصد) رسيده است.

ميزان سواد: از نظر ميزان سواد و پراكنندگى سطح سواد در استان‌هاى مختلف، داده‌هاى مركز آمار ايران نشان مى‌دهد كه استان‌هاى تهران با ۸۳/۸ درصد، سمنان با ۸۰/۸ درصد، اصفهان با ۸۰/۲ درصد، يزد با ۷۹/۲ درصد و مازندران با ۷۸/۴ درصد، به‌ترتيب بيشترين تعداد جمعيت شش‌ساله و بيشتر باسواد را به‌خود اختصاص داده‌اند و درمقابل نيز استان‌هاى سيستان و بلوچستان با ۵۷/۳ درصد، آذربايجان غربى با ۶۹/۹ درصد، كردستان با ۷۰/۳ درصد، خراسان شمالى با ۷۱ درصد و كهگيلويه و بويراحمد با ۷۲/۹ درصد، به‌ترتيب كمترين تعداد جمعيت شش‌ساله و بيشتر باسواد را داشته‌اند. اما در مورد ميزان جمعيت فعال، استان‌هاى يزد با ۳۶/۴ درصد، خراسان جنوبى با ۳۶/۲ درصد، گيلان با ۳۶/۲ درصد، آذربايجان شرقى با ۳۵/۴ درصد و تهران با ۳۴/۹ درصد بالاترين و استان‌هاى سيستان و بلوچستان با ۲۵/۸ درصد، كهگيلويه و بويراحمد با ۲۷/۵ درصد، خوزستان با ۲۸/۷ درصد، هرمزگان با ۲۹/۸ درصد و قم با ۳۰/۲ درصد كمترين ميزان جمعيت فعال نسبت به كل جمعيت را به‌خود اختصاص داده‌اند.

از نظر پراكنندگى ميزان شاغلان و بيكاران در استان‌ها، بايد گفت كه با بررسى آمار دوره ۱۳۸۵، مشخص مى‌شود كه استان‌هاى يزد با ۳۳/۵ درصد، آذربايجان شرقى با ۳۲/۰۵، تهران با ۳۲/۰۱، زنجان با ۳۱/۳۸ و مازندران با ۳۰/۹۶ به‌ترتيب بالاترين درصد جمعيت شاغل را دارا بوده‌اند و در مقابل استان‌هاى لرستان با ۹/۹ درصد، ايلام با ۹ درصد، سيستان و بلوچستان با ۸/۱۶ درصد، كرمانشاه با ۷/۷۲ درصد و كرمان با ۶/۹۵ درصد بالاترين درصد جمعيت بيكار را به‌خود اختصاص داده‌اند.

با مقايسه ميزان جمعيت فعال و عوامل جمعيتى رشد، جوانى و سواد، مشخص مى‌شود كه استان سيستان و بلوچستان بالاترين ميزان رشد جمعيت را دارد و در مقابل اين رشد جمعيت، پايين‌ترين سطح سواد و پايين‌ترين ميزان جمعيت فعال را به‌خود اختصاص داده است، همچنين درصد بالايى از جمعيت بيكاران (۸/۱۶ درصد) مربوط به اين استان است.

بنابراین در مورد سؤال مذکور مشخص می‌شود که برای مثال استان سیستان و بلوچستان به شدت از عوامل سواد، جوانی و رشد جمعیت در بحث جمعیت فعال و شاغلان تأثیر پذیرفته است.

• آیا در روند و محورهای مهاجرت در دهه‌های اخیر به جز شرایط محیطی، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها تأثیرگذار هستند؟

یکی از عواملی که در توزیع نامتناسب جمعیت کشور مؤثر بوده، روند مهاجرت است. از سال ۱۳۴۵ به بعد، به دلیل ظاهر شدن اثرات اصلاحات ارضی و در پی آن، تغییر یافتن ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور، گسترش نظام اقتصادی سرمایه‌داری و تحولات اقتصادی، تمرکز سرمایه‌ها در بخش غیرکشاورزی به‌ویژه در نواحی شهری، گران شدن نفت و سرازیر شدن پول‌های نفتی و مانند آن، موجب تشدید اختلاف بین نواحی شهری و روستایی و بخش‌های مختلف اقتصادی (کشاورزی، صنعت و خدمات) شده است. در نتیجه به هم خوردن ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، روند جابه‌جایی جمعیت‌ها، به‌ویژه نواحی شهری و روستایی را تشدید کرده است (جوان، ۱۳۸۳: ۳۱۸). در دوره ۵۵ - ۴۵، حدود ۲۲/۶ درصد از کل جمعیت کشور مهاجر بوده‌اند که این میزان در انتهای سال‌های این دوره ۲/۳ برابر شده است، یعنی به‌طور کلی جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی دولت در بعد از اصلاحات ارضی، شروع سرمایه‌داری ارضی در نواحی روستایی، افزایش قیمت نفت، سرازیر شدن پول‌های نفتی، انتقال ارزش افزوده بخش کشاورزی به بخش خدمات و صنایع مستقر در شهرها و در نهایت کاهش بازده نهایی کار در مناطق روستایی، موجب شده است که جمعیت تحرک شدیدی به‌خود گرفته و سرازیر شدن جمعیت نواحی روستایی به شهرهای کشور و افزون‌بر آن در دهه‌های اخیر، شهری به شهری و به‌ویژه تهران را به دنبال داشته است. در دوره ۱۳۶۵، درصد جمعیت مهاجر به کل جمعیت به ۲۲/۳۷ می‌رسد که نسبت به دوره قبل پایین‌تر است که این کاهش به معنای کاهش تعداد مهاجران نبوده و متأثر از تعاریف و مشکلات شمارش افراد بوده است. در دوره ۱۳۷۵، روند مهاجرتی با شدت بیشتری دیده می‌شود که حدود ۳۲/۸ درصد از جمعیت ایران را مهاجران تجمعی سال‌های قبل تشکیل می‌دهند.

در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، در مجموع ۴۷۷۴۰۴۱ نفر در بین استان‌های کشور جابه‌جا شده‌اند که از این تعداد، ۱۴۳۸۴۰۶ نفر شمار مهاجرانی بوده که به استان تهران وارد شده‌اند. بعد از استان تهران بیشترین نرخ جمعیت وارد شده، به ترتیب مربوط به استان خراسان رضوی ۳۰۵۳۰۵ نفر و استان اصفهان ۲۹۹۹۴۳ نفر بوده و استان کهگیلویه و بویراحمد با ۲۸۶۴۷ نفر، کمترین تعداد واردشدگان را داشته است.

بررسی استان‌های کشور از نظر مهاجرپذیری و مهاجرفرستی نشان می‌دهد که دوازده استان از سی استان کشور به ترتیب استان‌های تهران، اصفهان، یزد، مازندران، خراسان رضوی، گلستان، گیلان، قم، بوشهر، سمنان، مرکزی و قزوین مهاجرپذیر بوده‌اند؛ یعنی رقم خالص مهاجرت در آنها مثبت است. در بین این استان‌ها، استان تهران با ۶۱۵۰۲۷ نفر دارای بیشترین رقم خالص مهاجرت و استان قزوین با ۱۸۲۴ نفر کمترین رقم خالص مهاجرت را داشته‌اند، در حالی که هجده استان دیگر مهاجرفرست بوده‌اند.

در بین استان‌های مهاجرفرست، به ترتیب استان‌های آذربایجان شرقی، کرمانشاه، خوزستان، همدان، سیستان و

بلوچستان، لرستان و کردستان، بیش از استان‌های دیگر به نقاط مختلف کشور مهاجر فرستاده و کمتر مهاجر پذیرفته‌اند؛ به طوری که ارقام مربوط به خالص مهاجرت در استان‌های مزبور، به ترتیب ۱۴۳۷۳۳-، ۱۱۹۱۲۸-، ۱۰۸۲۱۲-، ۸۹۵۰۴-، ۷۱۳۲۲-، ۶۸۷۹۰- و ۵۸۸۸۹- نفر است (فتحی، ۱۳۸۸: ۲۸).

موازنه مهاجرتی در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که چهارده استان دارای موازنه منفی بوده و دوازده استان نیز مهاجرپذیر بوده‌اند. استان‌های تهران، اصفهان و یزد دارای بیشترین درصد مهاجرپذیری و استان‌های آذربایجان شرقی، کرمانشاه، خوزستان، همدان، سیستان و بلوچستان، لرستان، همدان و کرمان بیشترین درصد مهاجرفرستی را به خود اختصاص داده‌اند. توزیع استانی جمعیت در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که ۱۹ درصد از جمعیت کل در استان تهران سکونت دارند. سهم بالای جمعیت تهران، ناشی از وجود منطقه شهری تهران و فعالیت‌های متنوع صنعتی، خدماتی و حتی کشاورزی مستقر در این منطقه است. بررسی نقشه مهاجرت‌های داخلی کشور، نشان می‌دهد که وجود مشاغل صنعتی و خدماتی عامل اصلی در تعیین جهت مهاجرت‌ها بوده‌اند. توزیع نامتعادل فعالیت‌ها در سطح سرزمین، گاهی ناشی از عدم تعادل قابلیت‌های طبیعی و گاه، به دلیل سیاست‌های اداری دولت‌ها در گذشته بوده است.

در مورد مهاجرت‌های داخلی ایران که توزیع نامتعادل جمعیت را تشدید کرده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مهاجرت‌های داخلی ایران نتیجه توزیع نابرابر جمعیت در رابطه با امکانات طبیعی، عدم توزیع متناسب اعتبارات عمرانی و سرمایه‌گذاری‌های ملی در بهره‌برداری از منابع طبیعی است که تبلور آن به صورت عدم تعادل‌های منطقه‌ای، تفاوت امکانات شغلی و سایر امکانات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در نواحی مختلف کشور خودنمایی می‌کند. نتیجه چنین روندی آن است که برخی از مناطق جغرافیایی، ناگزیر نیروی کار اضافی بالفعل خود را به مناطق دیگر انتقال دهند که تقاضا برای نیروی کار اضافی وجود دارد.

- مهاجرت‌های داخلی ایران تحت تأثیر اختلاف شدید بازده نهایی کار در نواحی شهری و روستایی و میان بخش‌های مختلف اقتصادی، کشاورزی، صنعتی، خدمات در نواحی مختلف جغرافیایی و نیز کم‌کاری بخش کشاورزی و کاهش اشتغال نیروی انسانی در روستاهاست که نتیجه رشد بی‌رویه جمعیت، تغییر قیمت‌ها، استفاده از فناوری سرمایه‌بر و نامناسب در روستاها برای بالابردن قابلیت تولید است. این عوامل و نتایج پدید آمده از آن، موجب سرازیر شدن جمعیت روستایی به شهرها، یا شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ یا بخش کشاورزی به بخش‌های صنعت و خدمات متمرکز در شهرها شده است.

از این رو مشخص است که روندهای مهاجرتی در سال‌های اخیر به سمت استان‌های تهران، خراسان رضوی و اصفهان است. در این زمینه تهران به دلیل داشتن موقعیت سیاسی خاص، فرصت‌های اشتغال و کسب درآمد، دسترسی آسان و... بیشترین تعداد مهاجران را جذب کرده است. سیاست‌گذاری‌های دولت در دادن بهترین و بیشترین امکانات به تهران، موجب شده تا روستاها و شهرهای کوچک دیگر جاذبه‌ای برای ساکنان خود نداشته باشد و مردم با افزایش شناخت و آگاهی از شهرهای دیگر و افزایش وسایل عمومی حمل‌ونقل، بتوانند به راحتی محل اولیه سکونت خود را تغییر داده و جذب شهرهای بزرگتر شوند. بنابراین مشخص است که روندهای مهاجرتی متأثر از عوامل محیطی، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها است.

• آیا روند فعلی توزیع جمعیت در مناطق مختلف، می‌تواند به‌افزایش فاصله بین نواحی محروم و برخوردار منجر شود؟ تحولات اساسی در جمعیت کشور، همانند اغلب کشورهای رو به پیشرفت، از اوایل قرن بیستم، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شد. جمعیت کشور بر اساس برآوردهای جمعیتی در سال‌های قبل از ۱۳۰۰، رشد سالانه‌ای برابر با ۰/۶ درصد داشته است. از حوالی سال‌های ۱۳۰۰ به بعد رشد آن شتاب می‌گیرد، یعنی میزان رشد سالانه آن از ۰/۶ درصد به ۳/۹۷ درصد در دوره‌های مختلف می‌رسد. علل این نوسان را می‌توان در سیاست‌های جمعیتی، تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نیز، هجوم آوارگان عراقی و افغانی جست‌وجو کرد. با نگاهی به آمار جمعیتی ایران طی دوره‌های مختلف در سطح ایران، مشخص می‌شود که توزیع فضایی جمعیت از الگوی خاصی پیروی نمی‌کند. الگوی توزیع فضایی جمعیت تحت تأثیر عوامل محیطی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، کشور را به دو ناحیه کاملاً متفاوت از نظر توزیع جمعیت تقسیم می‌کند:

۱. نواحی پست کم‌باران داخلی و ساحلی. در غیاب و عدم استفاده از آبهای سطحی با جمعیت کم و آن هم به‌طور عمده متمرکز در نقاط شهری و روستایی و دور از هم؛ یعنی استان‌هایی که درصد جمعیت آنها به کل جمعیت کشور، کمتر از درصد وسعت آنها به کل وسعت کشور است. مانند ایلام، بوشهر، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، یزد، سمنان، کرمان، هرمزگان.

۲. نواحی پر باران مرتفع با دشت‌های رسوبی حاصلخیز و امکانات مطلوب آب‌وهوایی. نواحی پایکوهی زاگرس و البرز با جمعیت زیاد و متراکم در برخی نقاط، عمدتاً متمرکز در روستاهای پراکنده و شهرهای کوچک و در سایر نقاط، متمرکز در شهرهای بزرگ همراه با روستاهای پرجمعیت؛ یعنی استان‌هایی که درصد جمعیت آنها به کل جمعیت کشور، بیشتر از درصد وسعت آنها نسبت به کل کشور است. مانند تهران، گیلان، مازندران، قم و...

روند کنونی توزیع جمعیت در کشور نشان می‌دهد که مراکز استان‌ها و به‌ویژه مادرشهرها، به‌دلیل تمرکز انواع سرمایه‌های مادی و اجتماعی، توانسته‌اند جمعیت‌های نواحی پیرامون و حومه‌ای خود را جذب کنند. گروه‌های مهاجر به‌دلیل اختلاف سطحی که بین زندگی در مادرشهرها و شهرهای کوچک و روستاها وجود دارد، مجبور به وفق دادن خود به شرایط جدید خواهند شد که این موضوع در درازمدت می‌تواند به‌اختلاف زندگی بین مناطق محروم و برخوردار بیانجامد؛ بدین‌گونه که مردمی که دارای سطح زندگی پایینی هستند با ورود به مادرشهرها و شهرهای بزرگ، توانایی برآوردن و تأمین نیازهای زندگی خود را نداشته و از این رو، این افراد ناچار به زندگی در نواحی حومه‌ای و زاغه‌نشین‌ها خواهند شد. شهرهایی که بیشترین مهاجرپذیری را دارند (مثل تهران، مشهد و اصفهان)، از چنین شرایطی برخوردارند. در این‌گونه شهرها، همواره به‌دلایل مختلف مثل جمعیت زیاد، عوامل سیاسی (مرکزیت سیاسی)، وجود مشاغل متنوع و غیره، سرمایه‌گذاری‌ها و توجهات بیشتری نسبت به سایر نواحی کم‌جمعیت و دورافتاده صورت می‌گیرد. این عامل موجب افزایش اختلاف‌ها بین نواحی مختلف جمعیتی خواهد شد.

نتيجه گيرى

نخستين سرشمارى عمومى نفوس و مسكن در سال ۱۳۳۵، جمعيت كشور را برابر ۱۸۹۵۴۷۰۴ نفر برآورد كرده است. سرشمارى هاى بعدى در سال هاى ۴۵، ۵۵، ۶۵، ۷۵، ۸۵ و ۹۰ انجام گرفته كه بر اساس آنها جمعيت كشور به ترتيب، ۲۵۷۸۸۷۲۲، ۳۳۷۰۸۷۴۴، ۴۹۴۴۵۰۰۰، ۶۰۰۵۵۰۰۰، ۷۰۴۹۵۸۷۲ و ۷۵۱۴۹۶۶۹ نفر بوده است. اين تعداد جمعيت را براى بررسى دقيق تر مى توان در قالب نواحى جغرافيايى تقسيم بندي كرد و پراكندي آنها را مورد بررسى قرار داد. با توجه به يافته هاى به دست آمده مشخص شد كه جمعيت ايران، از غرب به شرق و از شمال به جنوب روند كاهنده اى دارد كه اين نحوه پراكنش ناشى از عوامل محيطى (توپوگرافى، بارندگى، خاك حاصلخيز و منابع آب و مانند آن)، عوامل اقتصادى (اشتغال، درآمد، فرصت هاى اشتغال و مانند آن)، عوامل سياسى (سياست گذارى هاى دولتى، سرمايه گذارى هاى دولت و مانند آن)، عوامل اجتماعى (مهاجرت، پيوندهاى خويشاوندى، جاذبه هاى مذهبى و...) و غيره است. اين نحوه پراكنش جمعيت، مى تواند پيامدها و آثار مختلفى را در پي داشته باشد. براى مثال، در برخى از مناطق افزايش مهاجرت مردم به نواحى ديگر، موجب رهاشدن خدمات و امكانات شده و در نتيجه سرمايه گذارى هاى دولتى و خصوصى بى استفاده مى ماند. همچنين اين نحوه پراكندي جمعيت، موجب بالارفتن تراكم در برخى مناطق، مثل استان هاى تهران، گيلان و مازندران شده كه اين افزايش تراكم، مى تواند فشار بهره بردارى از منابع را افزايش داده و آسيب هاى زيست محيطى را به دنبال داشته باشد.

در اين پژوهش، در قالب سه پرسشى كه در بالا آمده است، سعى در بررسى تحركات جمعيت در نواحى جغرافيايى ايران و پيامدهاى آن داشتيم. نتايج به دست آمده نشان مى دهد كه توزيع جغرافيايى جمعيت در ايران، به شدت تحت تاثير عوامل محيطى، اقتصادى، اجتماعى، سياسى و مانند آن است كه روشن است هر يك از اين جنبه ها، آثار متفاوتى را به دنبال خواهد داشت.

در يك جمع بندي كلى به منظور متعادل كردن توزيع مكاني جمعيت ايران، برنامه ريزى هاى همه جانبه براى نقاط كم جمعيت (روستاها و شهرهاى كوچك) و افزايش توان جاذبه شهرهاى متوسط، به صورتى كه بتوانند سرريز جمعيت روستايى و شهرهاى كوچك را جذب كنند، بايد در اولويت قرار گيرد.

منابع

1. Ashofteh Tehrani, A., 1985, **Sociology and Providence Population of Iran**, This Unit is Part of the Cultural Program Office Jihad-e- Daneshgahi, Tehran. (in Persian)
2. Capece, J., 2007, **Southern Data Stream**, Inc. and Lamine Boumdian, Statician Intelligentsia International, Inc. Population Growth and Water Demand Model for Port LaBelle, Florida.
3. Eisavi, Ch., 1994, **Economic History of Iran**, Translated by Azand, Yaghuob, Gostare Publication, Tehran. (in Persian)
4. Fathi, E., 2009, Iran Population Trends in Recent Decades, Journal of Barname, Vol. 7, No.317, PP. 23-30 (in Persian)

5. Javan, J., 2005, **Population Geography of Iran**, Publications of Jahad Daneshgahi, Mashhad. (*in Persian*)
6. Mohajerani, A.A., 2010, **Inconsistencies in the Spatial Distribution of Iran Population**, Magazine of Population, Vol. 72, No 72, PP. 63-45. (*in Persian*)
7. Molaei Hashjin, N., 2008, **Spatial Distribution of Population in Southwestern Caspian Sea (1967- 2022)**, Journal of Geographical Research, Vol. 59, No. 59, PP. 1-19. (*in Persian*)
8. Motie Haghsehnas, N., 2010, **Population Change in the Past, Present and Future**, Journal of Panjereh, Vol. 73, No. 73 PP. 30-31. (*in Persian*)
9. Nazarian, A., 1998, **Population Geography of Iran**, Payam-e- Nor Publications. (*in Persian*)
10. Noorollahi, T. & Omid-Moghadam, H., 2001, **Statistical Approach to the Iran Young Population**, Journal of Dorehe Jadid, Vol. 1, No. 1, PP. -20. (*in Persian*)
11. Saraei, H., 1992, **Iran's Rate of Population Growth (1957- 1987)**, Journal of Social Sciences, Vol. 2, No. 2, PP. 97-111. (*in Persian*)
12. Shakouri Ganjavi, H. & Taheri, Sh., 2009, **Discussion and Examination of Rate Growth Iran Population**, Journal of Rahboord, No. 52, Vol. 52, PP. 245-265.
13. Soltani, M.A., 1998, **Analysis of the Geographical Distribution of the Population in Iran**, Journal of the Faculty of Literature and Humanities, No. 9, PP. 106-127. (*in Persian*)
14. Statistical Center of Iran, 1968, **Census of Population and Housing**, October, 1966, Whole of Country. (*in Persian*)
15. Statistical Center of Iran, 1981, **Census of Population and Housing**, October, 1976, Whole of Country. (*in Persian*)
16. Statistical Center of Iran, 1989, **Census of Population and Housing**, October, 1986, Whole of Country. (*in Persian*)
17. Statistical Center of Iran, 1998, **Census of Population and Housing**, October, 1996, Whole of Country. (*in Persian*)
18. Statistical Center of Iran, 2007, **Census of Population and Housing**, October, 2006, Whole of Country. (*in Persian*)
19. Statistical Center of Iran, 2008, **Census of Population and Housing**, October, 2006, Whole of Country. (*in Persian*)
20. Statistical Center of Iran, 2008, **Census of Population and Housing**, October, 2006, Whole of Country. (*in Persian*)
21. Statistical Center of Iran, 2012, **Census of Population and Housing**, 2011. (*in Persian*)
22. Yasoori, M., 2010, **Study of Process the Geographical Distribution of Iran Population, Prospective, Problems and Strategies**, Journal of Population, Vol. 74, No. 74, PP. 1-24. (*in Persian*)